

راهبرد دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی در موضوع دارفور¹

نویسنده: آندرو تی کیلی²
مترجم: احسان زررخ³

چکیده

دستور بازداشت عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سودان بازتاب زیادی در میان سیاستمداران و دولت‌مردان داشته است و سوای آن می‌توان ادعا نمود که این دستور مباحثات بسیاری را در میان حقوقدانان برانگیخته است. تحلیل محتوای این دستور و مبانی حقوقی آن و نیز بررسی ادله‌ی مطروحه در کیفرخواست صادره از سوی دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی⁴، از عمده‌ترین مسائل است. ارائه‌ی تحلیل منصفانه و به دور از اغراض سیاسی، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در نیل به واقعیت داشته باشد. از این‌رو مترجم با رجوع به ویژه‌نامه‌ی مجله‌ی عدالت کیفری بین‌المللی دانشگاه آکسفورد، مقاله‌ی حاضر را با توجه به موضوع، نوع تحلیل ارائه شده و سابقه‌ی نویسنده آن انتخاب نموده است.

درخواست دادستان بر صدور قرار بازداشت رئیس‌جمهور سودان؛ عمرالبشیر، دربردارنده‌ی سه اتهام در خصوص نسل‌کشی⁵، پنج اتهام در خصوص جرایم علیه بشریت⁶ و دو اتهام در خصوص جرایم جنگی⁷ است که بنابر قرائن عمرالبشیر از مارس 2003 علیه مردم فور، ماسالیت و زقاوا مرتکب شده است. در این مقاله نویسنده به بحث در مورد تناسب توصیف حقوقی صفات اختصاصی جرایمی که در دارفور «نسل‌کشی» محسوب شده‌اند، پرداخته است.

درآمد

مارس 2003 علیه مردم فور، ماسالیت و زقاوا مرتکب شده است.¹²

محققین حقوقی منطقه‌ای و تقریباً جهانی، با این دیدگاه موافقت می‌کنند که از اول مارس 2003 نیروهای دولت سودان و شبه نظامیان وابسته به آن، جرایم مهمی را علیه بخشی از ساکنان غیرنظامی دارفور مرتکب شده‌اند. به هر حال، مناقشات شدیدی وجود داشت که آیا آن جرایم به درستی به عنوان نسل‌کشی توصیف شده‌اند. در حقیقت برخی انتقادهای آن‌جا ناشی شده است که بعضی

در چهاردهم جولای 2008 دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی¹¹ از شعبه‌ی مقدماتی این دادگاه تقاضای صدور قرار بازداشت رئیس‌جمهور سودان، عمر حسن احمد البشیر را نمود. درخواست دادستان در خصوص صدور قرار بازداشت البشیر دربردارنده‌ی سه اتهام در خصوص نسل‌کشی، پنج اتهام در خصوص جرایم علیه بشریت و دو اتهام در خصوص جرایم جنگی است که از

1- این مقاله از جلد 6، شماره 5 مجله عدالت کیفری بین‌المللی دانشگاه آکسفورد که در نوامبر 2008، صفحات 840-829 به چاپ رسیده، انتخاب شده است. لازم به ذکر است که این شماره، ویژه‌نامه‌ای در خصوص دستور دادگاه کیفری بین‌المللی در رابطه با بازداشت «عمرالبشیر» است و چکیده‌ی این مقاله در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<http://ijcj.oxfordjournals.org/cgi/content/abstract/6/5/829>

2- وکیل دادگستری لندن، کارشناس ارشد حقوق، مشاور حقوقی ارشد دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و دادگاه کیفری بین‌المللی
3- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

4- International Criminal Court

5- Genocide

6- Crimes against humanity

7- War crimes

8- Fur

9- Masalit

10- Zaghawa

11- International Criminal Court (ICC)

12- Office of the Prosecutor, 'Annex A: Public Document Public Redacted Version of the Prosecutor's Application under Article 58, regarding the situation in Darfur, Sudan, ICC-02/05-157-AnxA, 14 July 2008, available at <http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC-02-05-157-AnxA-ENG.pdf> ('Al Bashir Application')

در یک محاکمه، با هر اتهامی که شعبه‌ی مقدماتی آن را تأیید کرده باشد، دادگاه می‌بایست در خصوص تقصیر متهم نسبت به هر اتهامی و رای یک شک معقول متقاعد شود.⁵

گروه‌های مورد حمایت در کنوانسیون نسل‌کشی

(1948)

مدارک دادستان نشان می‌دهد که مردمان سه قبیله‌ی فور، ماسالیت و زقاوا در دارفور از سوی نیروهای دولت سودان هدف حملات شدیدی قرار گرفته‌اند. در همان زمان، این سه قبیله منابع و نیروی انسانی برای نیروهای شورشی فعال در دارفور فراهم می‌کردند.⁶

در اصل مرتکبین جرایم علیه این سه قبیله از قبیله‌های عرب دارفور بودند. دادستان، در هر دو مبنای ذهنی و عقلی،⁷ استدلال کرده بود که قبیله‌هایی که هدف قرار گرفته بودند، با یکدیگر یک گروه قومی - نژادی را در معنای آن چه که در ماده 6 اساسنامه‌ی رم آمده است، تشکیل داده‌اند. اصطلاح «نژادی» که در ماده 2 کنوانسیون نسل‌کشی به کار گرفته شده است، گروهی از افراد را که به واسطه‌ی رسوم، زبان و نژاد یکسان در کنار هم قرار گرفته‌اند، در برمی‌گیرد.⁹ در پرونده‌ی کاپیشما و رزیندانا، دیوان کیفری بین‌المللی رواندا بیان داشته‌بود که یک گروه قومی - نژادی، گروهی است که اعضای آن یک زبان و فرهنگ مشترک را به کار می‌برند؛ یا گروهی که خودش را متمایز می‌کند، مانند بازشناسی توسط خود؛ یا گروهی که به وسیله‌ی دیگران که شامل مرتکبین جرایم نیز می‌شود، شناسایی شده‌اند.¹¹

این امر یک مقوله‌ی مرتبط با نسل‌کشی است که شخصی معمولاً جایگاه قربانیان را به عنوان اعضای یک گروه نژادی خاص معین کند.¹² بررسی شواهد نظریه تصمیم‌گیری مباشر جرم، نه تنها به شناخت دیدگاه وی در خصوص وضعیت قربانی کمک می‌کند

از عوامل سیاسی بیرونی که از نظر قانونی و واقعی با موضوع ارتباطی ندارند، دادستان را به این تصمیم رهنمون نموده‌اند. آلکس دیوال¹، کارشناسی که به خاطر درکش از سیاست نوین و تاریخ اخیر سودان مورد توجه قرار گرفته است، تعجب خودش را از اتهام نسل‌کشی ابراز نمود.²

اغلب، نظرات کارشناسان در خصوص موضوع اصلی، پیچیده‌تر از وقایع اخیر در دارفور است. بهتر آن بود که دادگاه کیفری بین‌المللی و دادستان آن به یاد داشته باشند که سرانجام، این حقایق هستند، که هر پرونده‌ی کیفری را به حرکت درمی‌آورند. نظرات مخالف، به ویژه آن‌ها که از سوی افرادی که دارای اطلاعات وسیعی در زمینه‌ی دارفور هستند، مطرح می‌شود، می‌بایست با دقت زیادی مورد توجه قرار گیرند. موضوع اصلی حول این محور است که اغلب مباحثات وابسته به آن است که ادله‌ی اثباتی که «جهت معقولی» دارند، بر این اعتقاد تأکید می‌کنند که البشیر مخالف نابودی بخشی از یک قوم، نژاد، تیره یا گروه مذهبی، مانند آن چه که در دارفور وجود دارد، بوده است. در این راستا، نقطه‌ی آغاز بحث آن است که آیا جهت معقولی وجود دارد تا سه قبیله‌ای که در دارفور هدف قرار گرفته‌اند را قوم، نژاد، تیره یا گروه مذهبی، که به همین طریق تشکیل شده‌اند، بدانیم.

جهت‌های معقولی که از آن‌ها نام بردیم، اثبات می‌کنند که شعبه‌ی مقدماتی می‌بایست در زمان صدور قرار بازداشت موقت و یا احضاریه، نسبت به شخصی که در حوزه‌ی آن دادگاه مرتکب جرم شده است، ادله‌ی اثباتی معینی را در اختیار داشته باشد. در رابطه با پرونده‌ای که رسیدگی به آن از طریق دادگاه جریان دارد، معیار دلایل که برای تعقیب‌کننده لازم است، روند فزاینده‌ای می‌یابد. پس از بازداشت متهم، تصدیق اتهام‌ها نیازمند آن است تا دادستان مبنای معتبری که بیانگر این اعتقاد که جرم یا جرایمی از سوی آن شخص ارتکاب یافته‌اند را با ابزارهای مثبت، اثبات نماید.⁴

1- Alex de Waal

2- A. de Waal, 'Moreno Ocampo's Coup de Theatre', Monthly Review, 30 July 2008, available at <http://www.monthlyreview.org/mrzine/dewaal300708.html> (stating: 'For nineteen years, President Bashir has sat on top of a government that has been responsible for incalculable crimes. Hundreds of thousands of Sudanese citizens have died in violence, or been starved or rendered homeless, or have been tortured or otherwise punished. The head of state must bear much responsibility for these countless crimes committed by those who profess their loyalty to him. Two weeks ago, Moreno Ocampo succeeded in accusing Bashir of the crime for which he is not guilty. That is a remarkable feat.')

3- Rome Statute, Art 58(1)

4- Ibid, Art. 61(5)

5- Ibid, Art. 66(3)

6- جنبش‌های اصلی شورشی در دارفور عبارت بودند از: ارتش آزادی بخش سودان (SLA) و جنبش عدالت و مساوات - کیفرخواست البشیر، صص 26-28

8- پیشین، صص 77-27، دادستان از واژه‌ی «نژاد» در مقابل واژه‌ی «نژادی» که در اساسنامه‌ی رم و کنوانسیون نسل‌کشی به کار رفته است، استفاده کرد. واژه‌ی «نژادی» که در اساسنامه‌ی رم به کار برده شده، در قیاس با کنوانسیون نسل‌کشی در معنایی غیرصادقانه به کار رفته است.

9- W. Schabas, *Genocide in International Law: The Crime of Crimes* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000), at 111-112, citing S. Glaser, *Droit international penal conventionnel* (Brussels: Bruylant, 1970)

10- Kayishema and Ruzindana

11- Judgment, Kayishema and Ruzindana (ICTR-95-1-T), Trial Chamber, 21 May 1999, x98

12- Schabas, supra note 10, at 109

بلکه در شناخت شکل‌گیری قصد نسل‌کشی از سوی او نیز مؤثر است. به هر حال مشکل در جایی بروز می‌کند که مباشر جرم اعتقاد داشته باشد که گروهی از مردم، یک گروه نژادی را تشکیل می‌دهند، در حالی که در حقیقت هیچ وجود خارجی‌ای از آن گروه، این اعتقاد را تقویت نمی‌کند.

کمیسیون بین‌المللی تحقیق در خصوص دارفور نتیجه گرفتند که هیچ مبنای عینی و خارجی در خصوص تمایز قائل شدن میان سه قبیله‌ای که هدف حمله قرار گرفتند و نیز مهاجمان آن‌ها، وجود ندارد.² ساکنین عرب دارفور، سیاه، بومی، آفریقایی و مسلمان هستند دقیقاً مانند ساکنین غیر عرب دارفور که به طور غالب از قبیله‌های فور، ماسالیت و زقاوا هستند.³ تمامی قبایل دارفور قوانین اسلامی را اجرا می‌کنند. نسل‌های ناشی از ازدواج میان قبایل مختلف و نیز هم‌زیستی اجتماعی و اقتصادی، تمیز دادن میان قبایل مختلف در دارفور را مشکل کرده است. تفاوت اصلی گروه‌ها از اسلوب زندگی آن‌ها آشکار می‌شود، آن‌جا که از نظر تاریخی، عرب‌ها به چوپانی و چادرنشینی گرایش داشتند، در حالی که آفریقایی‌ها به سکونت در جای ثابت و کشاورزی تمایل داشتند و البته هنوز این امر یک تفاوت قطعی نیست. به عنوان مثال، دادستان تصدیق می‌کند که اهالی زقاوا و عرب‌ها روش‌های کشاورزی مشابهی را به کار می‌گیرند.⁴

نیروهای شورشی، بیشتر تازه‌سربازان خود را از فور، زقاوا و ماسالیت، استخدام می‌کردند. اغلب دولت سودان منحصراً نیروهای شبه نظامی‌اش را از قبایل عرب، استخدام می‌نمود. این رویه‌های سربازگیری فی‌نفسه منجر به یک دسته‌بندی عمیق اجتماعی در میان قبیله‌های دارفور شد و تأیید دوباره‌ی دسته‌بندی‌های قوی قومی است. شورشیان خود را آفریقایی می‌پنداشتند و نیروهای شبه نظامی دولتی آن‌ها را عرب تصور می‌کردند. مدارک نشان می‌دهد که شبه نظامیان عرب، به ویژه هنگامی که به روستاهای فور، زقاوا و ماسالیت در دارفور حمله می‌کردند، آگاهانه اصطلاحات نژادی را به کار می‌بردند.⁵

دادستان در ارزیابی این‌که آیا این سه قبیله، یک گروه نژادی را تشکیل می‌دهند، بر هر دو عنصر؛ ذهنی و عینی تکیه کرده بود که البته تاحدودی حقایق متضادی را از خود منعکس می‌کرد. به هر حال، اگرچه پاره‌ای شبهات باقی می‌ماند، اما به نظر می‌رسد که شعبه‌ی مقدماتی قبایل فور، ماسالیت و زقاوا را به عنوان تشکیل‌دهندگان یک گروه نژادی در معنایی که در ماده 6

اساسنامه‌ی رم آمده است، می‌داند.

عناصر جرم نسل‌کشی

ارائه‌ی درخواست بازداشت از سوی شعبه‌ی مقدماتی، آغاز یک فرایند حقوق رسمی است که اگر موفق باشد، منجر به صدور مجوزهای قانونی، اثبات اتهام‌ها و نهایتاً، یک محاکمه‌ی کیفری می‌شود. در خصوص نسل‌کشی، حتی اگر توأم با تقصیر کیفری دیگر باشد، روش تحلیل سنتی، درگیر تجزیه اعمال مدعی علیه و نتایج آن که از وضعیت روانی وی حاصل شده است، می‌شود.⁶ عناصر مادی و معنوی جرایم، یک چهارچوب قانونی به وجود می‌آورند که مطابق آن شعبه‌ی مقدماتی و دادگاه رسیدگی‌کننده تصمیم می‌گیرند که کدام یک از اتهام‌هایی که می‌بایست مبنای حکم بازداشت باشند، باید تصدیق شوند و سرانجام به منظور تأمین نظر کنوانسیون می‌بایست در محاکمه اثبات شوند.⁷ حتی در این مرحله‌ی مقدماتی از پرونده‌ی دارفور، دادستان باید به خاطر داشته باشد که مقیاس اثبات جرم ورای شک‌های معقول است. اگر در محاکمه، وکیل مدافع، شبهه‌ای را حتی نسبت به یکی از عناصر جرم نسل‌کشی یا سایر جرایم مطرح کند، متهم مستحق حکم برائت خواهد بود.⁸

1- عناصر مادی جرم نسل‌کشی

کیفرخواست صادره علیه البشیر اعمال را به گونه‌ای توصیف کرده است که جهات منطقی اعتقاد به این‌که عنصر مادی و فیزیکی جرم نسل‌کشی اتفاق افتاده است، ایجاد شوند. کیفرخواست بیان می‌دارد که دولت سودان به طُرق ذیل مرتکب نسل‌کشی شده است:

(الف) کشتن یک یا چند عضو گروه‌های هدف؛

(ب) ایراد آسیب جسمانی و روانی جدی به یک یا چند عضو گروه‌های هدف؛

(ج) تحمیل عمدی شرایط زندگی که سبب نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از یک گروه شده است.

اکنون بدون هیچ شک و شبهه‌ای، آشکار می‌شود که نیروهای دولت سودان و جین جاوید، یا همان نیروهای شبه نظامی که تحت آموزش نیروهای دولتی سودان درجه‌ای از اختیار را به دست آورده بودند، در خلال حملات خود، هزاران نفر از شهروندان را هدف

1- UNCOI

2- International Commission of Inquiry on Darfur (UNCOI), Report to the Secretary General, pursuant to Security Council Resolution 1564 of 18 September 2004, Geneva, 25 January 2005, at 129

3- A. deWaal, 'Darfur's grievances defy all hope for an easy solution', Guardian, 25 July 2004, available at www.guardian.co.uk/society/2004/jul/25/internationalaidanddevelopment.voluntary.sector (visited 23 October 2008)

4- Al Bashir Application, at 27

5- Ibid, at 79-80

6- اسپچایاس، تأکید می‌کند که نسل‌کشی یک تخلف کیفری همانند سایر جرایم است. به منبع مذکور در شماره 21، ص 151 رجوع شود.

7- Ibid

8- Ibid

9- سوال آن است که آیا البشیر نسبت به نیروهای جین جاوید و نیروهای شبه نظامی که به مقاصد حقوقی آزاد باقی مانده بودند، کنترل موثری داشته است. نویسنده، این مدرک را در کیفرخواست دادستان که ادعا کرده بود البشیر نیروهای شورشی را استخدام، حمایت، مسلح کرده و سازمان داده بود، کشف نکرد. این فرضیه با درک عمومی شایع در این موضوع مطابقت دارد.

اشاره در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه‌ی دیوان، تنها نیازمند ارتکاب با قصد نابودساختن گروه حمایت شده است، لذا نیازی به وقوع ویرانی واقعی گروه نیست. به هر حال وسعت واقعی ویرانی، اگر که اتفاق افتاده باشد، بیش از آن چیزی است که استنباط می‌شود ممکن است از اعمال مطرح شده زیر عنوان نسل‌کشی که با سوءنیت خاص نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه خاص ارتکاب یافته‌اند، باشد.^۹

قضات وظیفه دارند با یافته‌ها به نسبت قصد، دست‌وپنجه نرم کنند، خصوصاً هنگامی که آن یافته‌ها ممکن است مشمول کنوانسیون نسل‌کشی شود. آن‌ها تمایل دارند بر آمار ثابت تلفاتی که قابل اعتماد است، تکیه کنند. قابل تصور است که سودان آمار نقل شده از سوی جامعه‌ی بین‌المللی را نپذیرد؛ اما این حیرت‌آور است که سازمان ملل متحد و دادگاه کیفری بین‌المللی در خصوص تعداد کشته‌شدگان بایکدیگر توافق ندارند و حتی بیش از آن، دفتر دادستانی هم نمی‌تواند مجموعه‌ی دقیق‌تری از آمارها را به کار برد.

شرط سوم نسل‌کشی تحمیل عمدی شرایط زندگی به گونه‌ای است که سبب نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از یک گروه شود. این شرط متکی بر چهار شکل مجزای رفتاری توسط دولت سودان است.^{۱۰} شکل دوم رفتار، جابه‌جایی اجباری جمعیت‌های غیرنظامی هدف را به وسیله‌ی دولت سودان به محل‌های نامناسب بیابانی، که در آن‌ها تعداد بسیاری از قحطی، بی‌آبی، بیماری و مرگ از پای درآمدند، توصیف می‌کند.^{۱۱} علم حقوق نیز تأیید می‌کند که تحمیل چنین شرایطی به وسیله‌ی مباشر جرم، سبب مرگ تدریجی گروه می‌شود.^{۱۲} موارد قبلی با شرایطی ارتباط داشتند که توسط مباشر جرم به وجود آمده و سپس بر قربانیان تحمیل شده بود. به عنوان

قرار داده و کشته‌اند.^۱ مدارک هم‌چنین اعمالی چون، زنا به عنف، شکنجه و نقل مکان اجباری را تصدیق می‌کنند. اعمال مشابه این‌ها به وسیله‌ی سایر دیوان‌های بین‌المللی به عنوان مبنای اثباتی نسل‌کشی مبتنی بر صدمات بدنی یا آسیب‌های روانی جدی، شناخته شده‌اند.^۲ کیفرخواست البشیر مثال‌های بسیاری از نمونه‌هایی را مطرح می‌کند که در آن‌ها اعضای گروه‌های هدف به قتل رسیدند یا به سایر اعمالی اشاره دارد که منجر به صدمه‌ی جدی جسمی و روحی شده‌اند.^۳ به هر حال اختلافات بسیاری در خصوص تعیین تعداد شهروندانی که در منازعات کشته شده‌اند، وجود دارد. در آوریل سال ۲۰۰۸، سازمان ملل متحد برآورد کرد که تعداد کسانی که از سپتامبر ۲۰۰۳ در دارفور کشته شده‌اند، بالغ بر سیصد هزار نفر است. دادستان ارزیابی کرده بود که در محدوده‌ی زمانی سپتامبر ۲۰۰۳ تا ژانویه ۲۰۰۵ سی و پنج هزار نفر در نتیجه‌ی منازعات کشته شدند.^۴ البشیر به طور علنی اعلام کرده‌بود که تعداد کشته‌شدگان بیش از ده هزار نفر نیست.^۵ در بیست ژوئن ۲۰۰۸، دادستان در مصاحبه‌ای با تلویزیون الجزیره بیان کرده‌بود: این وظیفه‌ی من نیست که تعداد کامل اشخاص را داشته باشم، اما ما تعداد را ارزیابی می‌کنیم و در این میان مطالعاتی وجود دارد که حداقل تعداد کشته‌شدگان به طور مستقیم را چهل هزار نفر اعلام می‌کند و صد هزار نفر نیز به طور غیرمستقیم در نتیجه‌ی جابه‌جایی، قحطی، بیماری و دیگر عوامل کشته شده‌اند.^۶ البته در حالی که به هیچ وجه نیازی به اثبات کشتار نبوده است، دادگاه به منظور نتیجه‌گیری منطقی در خصوص قصد مورد نیاز برای نسل‌کشی به تعداد کشته‌شدگان می‌نگرد و از آن‌جا که اعمال مورد

۱- در صفحه‌ی ۳۴ کیفرخواست، ادعا شده است که سی و پنج هزار قتل در خلال سپتامبر ۲۰۰۳ تا ژانویه ۲۰۰۵ اتفاق افتاده است. این ارزیابی در بردارنده‌ی روش‌های کشتن مستقیم که نتیجه‌ی روش‌هایی چون تیراندازی، بمباران هوایی و قتل با ضربه‌ی شمشیر است، می‌باشد، و شامل قتل‌هایی که ناشی از غلغله غیرمستقیم مانند مرگ تدریجی که به علت قحطی، نبود بهداشت و مراقبت‌های پزشکی است، نشده است.

2- Judgment, Akayesu (ICTR-96-4-T), Trial Chamber, 2 September 1998, x 731 (stating that 'rape and sexual violence certainly constitute infliction of serious bodily and mental harm'); Review of the Indictments pursuant to Rule 61 of the Rules of Procedure and Evidence, Karadzic and Mladic (IT-95-5-R61), 11 July 1996, x 93 (including torture and inhuman or degrading treatment within the ambit of serious bodily or mental harm). The ICTR Chamber in Akayesu may, however, have defined more narrowly than many commentators realize the instances where sexual violence amounts to genocide. The Chamber specifically noted that the intent of the sexual violence was to make the victims 'suffer and to mutilate them before killing them, the intent being to destroy the Tutsi group'. It might then be argued that sexual violence only qualifies as genocide where it is accompanied by an intent to kill sometime thereafter, with the intent to kill being significant in establishing genocidal intent

3- Al Bashir Application, at 32-37

4- Ibid, at 37-50

5- Ibid, at 34

6- Ibid

7- See interview of President Al Bashir with David Frost on Al Jazeera Television, 20 June 2008, available at: <http://english.aljazeera.net/programmes/frostovertheworld/2008/06/200862384837263451.html> (visited 23 October 2008)

8- See interview of Luis Moreno Ocampo by David Frost on Al Jazeera Television, 20 June 2008, available at <http://english.aljazeera.net/programmes/frostovertheworld/2008/06/200862384837263451.html> (visited 23 October 2008)

9- Decision on Motion of Acquittal, Milosevic (IT-02-54-T), Trial Chamber, 16 June 2004, x 125. (Emphasis added.)

10- Al Bashir Application, at 51-60

11- Ibid., at 52

12- Judgment, BrdSanin (IT-99-36-T), Trial Chamber, 1 September 2004, x 691

می‌دارد که شرایط موجود در کمپ‌ها به عنوان مکانیزم اصلی در نابودی گروه به کار برده شود، نه این که برخی اشکال بدرفتاری که همراه یا ملازم جرم هستند، باشند.⁸

دادستان به دنبال آن است که نشان دهد کمپ‌های نقل مکان داخلی در دارفور چیزی بیش از کمپ‌های مرگ، که جمعیت نقل مکان داده شده در آن‌ها تماماً گرسنگی می‌دیدند، مورد حمله واقع می‌شدند و به قتل می‌رسیدند، نبوده‌اند.⁹ اثبات قصد البشیر به منظور نابودی گروه‌های هدف، از طریق شرایطی که به عنوان سبب وقوع نابودی جزئی محسوب می‌شوند، نیازمند یک تفسیر غایی منصفانه از مدارک مرتبط با کمپ‌هاست.

کیفرخواست البشیر ادعا می‌کند که نیروهای دولت سودان روستاها را براساس ساختار نژادی آن‌ها انتخاب می‌کردند و سپس یکبار به آن روستاها حمله می‌کردند.¹⁰ مشکل است که مقیاس‌های معنایی برای آن چه در دارفور رخ داده است، پیدا نمود. در صورتی که مثال‌های آلمان نازی یا رواندا کمک کوچکی می‌کنند. جرایم ارتكابی در خلال سال‌های 1991 تا 1995 در بوسنی نمونه‌ی نزدیک‌تری را ارائه می‌دهند؛ به هر حال این مقایسه ناقص است. در بوسنی و هرزگوین، شهرهای بزرگ دارای جمعیت ثابتی از سه گروه نژادی بودند، در حالی که روستاها و سکونت‌گاه‌های کوچک‌تر حاشیه‌ی شهرها توسط یک گروه نژادی پر شده بودند.¹² به هر حال در دارفور، روستاها و سکونت‌گاه‌های کوچک به چند نژادی گرایش داشتند، هر چند که در برخی روستاها یک گروه نژادی غالب بود.¹³ در نتیجه کیفرخواست دادستان محدود به ادعاهای کلی است که سکونت‌گاه‌ها غالباً به وسیله گروه‌های هدف پر از جمعیت شده‌اند و

مثال می‌توان به قحطی مواد غذایی و ناکافی بودن مراقبت‌های پزشکی، اشاره نمود. بدین جهت، دادستان، مباشر را به جهت مجبور کردن قربانیان به اقامت در شرایط ناملازم در محیط طبیعی، مسؤول دانست. شکل چهارم رفتار که بر این شرط تکیه دارد، به تدبیر دولت سودان برای جابه‌جایی جمعیت‌های هدف در کمپ‌های آوارگان در دارفور، بازمی‌گردد.¹ ناتوانی در ایجاد یک سازش مناسب، سرپناه، غذا، آب، مراقبت‌های پزشکی یا وسایل اولیه‌ی بهداشتی، نسل‌کشی به حساب نمی‌آیند، البته هنگامی که این محرومیت‌ها آن چنان جدی نباشند که موجب مشارکت در نابودی گروه شود. این شرایط زندگی که ممکن است مطابق پاره‌ای از معیارها ناکافی باشد، لکن برای بقای یک گروه کافی به نظر می‌رسد.² کیفرخواست البشیر بیان می‌دارد: اگرچه چنان اعمالی فوراً تعدادی از اعضای گروه‌های هدف را به قتل نرساند،³ لیکن سرانجام به نابودی فیزیکی گروه می‌انجامد.⁴ کیفرخواست به تفصیل به توصیف مدارک عملکرد غلط دولت سودان در جابه‌جایی داخلی در کمپ‌های آوارگان دارفور می‌پردازد.⁵ مسؤول پیشین سازمان بین‌المللی کمک‌های پزشکی و بشردوستانه رییس جمهور رومن برومن، که تجربه‌ی بسیاری در زمینه‌ی دارفور دارد، اعلام نظر دادستان، که کمپ‌ها را محل نسل‌کشی دائمی دانسته بود، احمقانه توصیف کرد.⁷

آن چنان نقد ناملازمی بازگوکننده‌ی توصیف صفات اختصاصی حقایق به وسیله‌ی دادستان است. برومن ادعا نکرد که کمپ‌ها محل‌هایی راحت و مناسب برای زندگی هستند. او فقط عنوان کرد که شرایط به آن بدی که دادستان مطرح کرده، نیست. واژه‌ی «حساب شده» در بند (ج) ماده 6 اساسنامه‌ی رم اشعار

1- Al Bashir Application, at 53

2- Judgment, Krajis nik (IT-00-39-T), Trial Chamber, 27 September 2006, x 863; Akayesu, supra note 22, x 505; Kayishema and Ruzindana, supra note 11, n 123

3- Schabas, supra note 10, at 167, citing Attorney General of Israel v. Eichmann (1968) 36 ILR 5 (District Court, Jerusalem), at 340, x 196. Note that, since victims dying due to any deliberate infliction would fall under the 'killing' charge, this allegation only pertains to those Fur, Masalit and Zaghawa who survived the violence committed by the Sudanese government

4- Akayesu, supra note 22, x 505; Kayishema and Ruzindana, supra note 11, n 123. It should be noted that, though encompassing the 'systematic expulsion from homes', this allegation does not equate to ethnic cleansing. Ethnic cleansing aims to displace a population in order to change the ethnic composition of a given territory, rendering the area ethnically homogeneous or 'pure'. Ethnic cleansing is not a crime itself but usually includes the crimes of forced displacement or deportation and persecution. Genocide, on the other hand, seeks to destroy the group completely. Schabas, supra note 10, at 199-200, referring to Attorney General of Israel v. Eichmann, x 80

5- Al Bashir Application, at 88

6- Medecins sans Frontie'res برای اطلاعات بیشتر در خصوص این سازمان می‌توانید به آدرس اینترنتی آن به نشانی: www.msf.org رجوع کنید.

7- R. Brauman, 'The ICC's Bashir Indictment: Law against Peace', World Politics Review, 23 July 2008, available at <http://www.worldpoliticsreview.com/Article.aspx?id/42471> (visited 23 October 2008)

8- Schabas, supra note 10, at 243

9- Al Bashir Application, at 52, 88

10- Ibid., at 32-37

11- This is the case, despite the Prosecutor's attempts to associate the GoS' tactics in Darfur with those of the Nazi Regime in Europe. See, e.g. BBC News, 'Sudanese regime likened to Nazis', 5 June 2008, available at: <http://news.bbc.co.uk/2/hi/africa/7436472.stm> (visited at 23 October 2008)

12- Judgment, Tadic (IT-94-1-T), Trial Chamber, 7 May 1997, x 64

13- Al Bashir Application, at 29

قرار داده بود، قرار می‌گیرد.

ب) عنصر روانی بزه نسل‌کشی

دادستان با مدارک اثباتی خود به دنبال اثبات آن است که البشیر، سوءنیت خاص⁵ نابودی تمام یا بخشی از یک قوم، نژاد، تیره یا گروه مذهبی را به همین نحو داشته است.⁶ در چهارچوب اساسنامه‌ی رم «قصد خاص نابود کردن یک جمعیت کوچک از افرادی که عضو یک گروه هستند» ذکر شده است.⁷ درجایی که این سوءنیت خاص محقق نشود، عناصر مادی اتهام نسل‌کشی به صورت بالقوه به عنوان جرم علیه بشریت یا جرم جنگی قابل مجازات باقی می‌ماند.

به مجرد انتشار کیفرخواست البشیر، دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی اظهار کرد با وجود این که انگیزه‌ی البشیر تا حد زیادی سیاسی بوده، اما قصد وی نسل‌کشی بوده است.⁸ اگر بخواهیم در موضوع دقیق شویم، بزه نسل‌کشی نیازمند احراز سوءنیت خاصی نیست. با این وجود اگر دادستان امیدوار است که به پرونده‌های ابتدایی نسل‌کشی، مانند آن چه در آلمان نازی و رواندا ارتکاب یافته، نزدیک شود، می‌بایست نشان دهد که اعمال به وقوع پیوسته مجموعاً ناشی از دشمنی با گروه‌های هدف است.¹⁰

قصد نسل‌کشی به سهولت از طریق اظهارات غیرمهم، مانند سخنرانی یا اعلان عمومی، احراز می‌شود. اظهارات جنگ طلبانه‌ی البشیر، موضوع تفسیرهای گوناگون است.¹¹ اگر به درستی به وسیله‌ی شهودی که به آن‌ها اعتماد کرده، برای دادستان تکرار شده باشد، برخی اظهارات عمومی البشیر فهرست مواضع روانی هستند که می‌توانند به عنوان قصد نسل‌کشی تفسیر شوند. در پرونده‌ی کراچینیک دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی اظهار نظر کرده بود که: هنگام بازنگری سخنرانی‌ها و اظهار نظرها و درجست‌وجوی مدارک دال بر قصد نسل‌کشی، ادعاها می‌بایست در معنای صحیح آن استفاده شوند.¹³ اظهارات البشیر، در یک چهارچوب زمانی تقریباً می‌تواند بیانگر موضع تند رییس نیروهای مسلح دولت برای مقابله با شورشیان باشد. به نظر می‌رسد دلیل کتبی به شکل رونوشت‌ها و دقایق ضبط شده از البشیر در نشست‌ها، کم‌تر می‌تواند قابل اعتماد باشد. کیفرخواست البشیر عموماً مبتنی بر مجموعه‌ای از گواهی‌ها

به نظر می‌رسد مورد حمله‌ی کسانی که عرب یا ترکیبی از چند نژاد بوده‌اند، قرار گرفته است.¹

دلایل قطعی یک نسل‌کشی طراحی شده، لزوماً به وسیله‌ی حمله به روستاهایی که جمعیت ثابتی دارند، به اثبات نرسیده است. این حملات بخشی از یک عملیات ضدشورش بی‌رحمانه بوده است. علاوه بر این، شگفت‌آور نیست که روستاهایی که سکونت‌گاه گروه‌های عرب بوده‌اند، که با دولت در یک ردیف‌اند، نسبت به سکونت‌گاه‌هایی که توسط سایر قبایل که حامی نیروهای شورشی بودند، کمتر هدف حملات دولت سودان قرار گرفته باشند.

اگر یک گروه نژادی خاص به منظور نابودی مورد حمله قرار بگیرد، به نظر غیرمنطقی می‌رسد که نیروهای دولت سودان به روستاهایی که از چند نژاد یا اعراب تشکیل شده باشند، حمله کنند. این درحالی است که کیفرخواست البشیر به حمله به بیست و یک روستا اشاره می‌کند که در هیچ یک از آن‌ها هیچ کدام از گروه‌های هدف، غالب نیستند. یعنی اکثریت نژادی با هیچ یک از اعضای گروه‌های هدف مورد نظر در کیفرخواست نبوده است.²

در روشی مشابه نسبت به حوزه‌ی حرکات گروه‌های شورشی ارتش آزادی بخش سودان و جنبش عدالت و مساوات، نواحی جغرافیایی خاصی از دارفور را نشان می‌دهد که می‌توان انتظار داشت که عملیات ضدشورش تنها بر آن نواحی متمرکز شده باشد. حقیقت بحث ناپذیر آن است که دولت سودان در عملیات ضدشورش خود آن روستاهایی را که شورشیان از آن‌ها نیرو استخدام می‌کردند و کمک مالی و تدارکاتی دریافت می‌کردند، هدف قرار داده بود. این حقیقت در برابر یافته‌ای که نیازمند مدارکی در خصوص اثبات سوء نیت خاص در نسل‌کشی است، قرار می‌گیرد.

بالاخره، دیدگاه دادستان شامل کشتار دسته جمعی، بمباران هوایی، تیراندازی به جمعیت و کشتار خانه به خانه که در خلال حملات نیروهای دولتی سودان و جین جاوید از شبه نظامیان، اتفاق افتاده بود را توضیح نداد.³ هنگامی که دولت سودان و نیروهایش تصمیم گرفتند به روستایی حمله کنند، تفکیکی میان شورشیان و غیر نظامیان قائل نشدند. این شیوه‌ی حمله بدون تبعیض در روستاهای نامتجانس⁴ اغلب منجر به آسیب دیدن غیرنظامیانی که از گروه‌ها و قبیله‌های هدف نبودند و تنها در مجاورت فور، ماسالیت و زقاوا قرار داشتند، می‌شد. مجدداً این دیدگاه در مقابل اظهارنظری که بیان می‌داشت دولت سودان تنها فور، ماسالیت و زقاوا را هدف

1- Ibid, at 32

2- Ibid, at 29

3- Ibid, at 32-37

4- Heterogeneous Villages

5- Dolus Specialis

6- Ibid, at 100

7- Schabas, supra note 10, at 219, citing UN Doc. A/AC.249/1998/CRP.8, at 2.

8- Al Bashir Application, at 96

9- ممکن است اثبات این دیدگاه که میل به کشتن تمامی افراد، ذاتاً محال باشد و هیچ قصد قابل توضیحی برای تعقیب چنان هدفی وجود ندارد، مورد نظر باشد.

10- Schabas, supra note 10, at 255

11- Al Bashir Application, at 78-79

12- Krajis nik

13- Krajis nik, supra note 34, x 1092 (emphasis added)

حمله به قربانیان با سوءنیت خاص نابود کردن تمام یا جزئی از یک گروه که آن را به عنوان یک گروه نژادی متخاصم شناخته‌اند، رد نماید.⁹ شکل سوم یا توسعه یافته‌ی اقدام جنایی مشترک، نیازمند قصد شرکت در اهداف جنایی و پیشرفت آن و شرکت در ارتکاب جرم به وسیله‌ی گروه است.¹⁰ مسئولیت جرمی که از مصادیق هدف مشترک نیست، زمانی محقق می‌شود که قابل پیش بینی بوده و متهم با قصد و رضای کامل، خطر جرم ارتکاب یافته را پذیرفته باشد. در بردانین، دادگاه استیناف یوگسلاوی، بیان کرده بود که شرکت در این نوع توسعه یافته‌ی اقدام جنایی مشترک، ممکن است محکوم به نسل‌کشی شود حتی بدون این که سوء نیت خاص نابودی گروه حمایت شده را داشته باشد.¹¹ اگر تصمیم کمیته‌ی تحقیق سازمان ملل متحد در جایی که قصد نسل‌کشی در آن جا یافت شده، صحیح باشد، در آن صورت تحلیل حقوقی ارائه شده توسط بردانین به طور دقیق تری حقایق موجود در زمینه‌ی دارفور را منعکس می‌کند. به طور قطع و یقین اثبات این فرض که احتمالاً البشیر با علم به این موضوع که نیروهای جین جاوید ممکن است تاکتیک‌های مرتبط با نسل‌کشی را به کار برند، به دنبال بهره‌بردن از یک عملیات ضد شورش به منظور اجرای هدف سیاسی مطلوب خویش بوده است، سهل تر به نظر می‌رسد.¹² اگر این تحلیل درست باشد، هنگامی که البشیر سوءنیت خاص را نداشته باشد، او هم چنان مطابق شکل توسعه یافته‌ی اقدام جنایی مشترک در بند 3 (الف) ماده 25 اساسنامه‌ی رم مسؤول باقی می‌ماند.¹³ در پرونده‌ی بردانین قاضی شهاب الدین نظر مخالفی را در رابطه با نسل‌کشی ابراز نمود: «سوءنیت خاص همیشه باید بروز داده شود». شبت چاباس به نکته‌ای که در تقابل با قدرتمندان حرکت می‌کند، اشاره کرده و استدلال می‌کند که نیازی به سوءنیت خاص در خصوص نسل‌کشی نیست. او استدلال می‌کند که اغلب اوقات مباشر مادی جرم از هرگونه نقشی مرتبط با نسل‌کشی بی اطلاع است، خصوصاً هنگامی که ذهن هدایت‌گری پشت سر مباشر مادی قرار دارد

در ارتباط با اظهارات وی می‌باشد. ترجمه‌ی شفاهی اظهارات شهود از عربی (با گویش‌های محلی) به انگلیسی، لایه‌ی دیگری از تردید را به وجود می‌آورد. دولت سودان ادعا می‌کند که نیروهای شورش در دارفور شهودی را برای مصاحبه با دادگاه کیفری بین‌المللی انتخاب کرده بودند.¹ درست یا غلط، غیرقابل تصور به نظر می‌رسد که تعقیب کنندگان در خلال تحقیقات خود در قضیه‌ی دارفور با شورشیان در ارتباط نبوده باشند. با فقدان عبارات روشن کننده‌ی قصد، قصد نسل‌کشی ممکن است از شرایطی که جرایم در آن اتفاق افتاده است، استنباط شود. این چهارچوب می‌تواند قلمرو وسیعی از اعمال مانند عناصر تشکیل دهنده‌ی ارتکاب آن‌ها، که خصومت گروه و میل به نابودی آن را بیان می‌کند، دربرگیرد.² در نتیجه، در استفاده از واقعیت‌ها و سوابق در اثبات قصد، هر استدلالی در خصوص قصد متهم، می‌بایست تنها استدلال منطقی بر مبنای مدارک باشد.³ دادستان هر هشت اتهام را بر مبنای بند 3 (الف) ماده 25 اساسنامه‌ی رم مطرح کرده است. بنابراین در خصوص سه اتهام؛ نسل‌کشی، مبنای مسؤولیت ادعا شده، مبتنی بر شرکت در ارتکاب جرم و یا ارتکاب با تهیه وسایل است.⁴ در دیوان‌های موردی، مشارکت در ارتکاب، گونه‌ای از مسؤولیت است که غالباً به معنای شرکت در اقدام جنایی مشترک توصیف می‌شود.⁵ نظریه‌ی «اقدام جنایی مشترک» سابقاً به عنوان یکی از مبنای مسؤولیت در نسل‌کشی مورد استناد قرار می‌گرفت.⁶ عنصر معنوی نیازمند تفاوت‌هایی مطابق با اقدام جنایی مشترک است. شکل اصلی اقدام جنایی مشترک، نیازمند قصد اشتراکی در مشارکت در ارتکاب جرم است.⁷ در پرونده‌ی اخیر، نیازمند مدارکی هستیم که سوءنیت خاص البشیر و مرتکبان مادی نسل‌کشی را اثبات نماید.

کمیته‌ی تحقیق سازمان ملل متحد نتیجه گرفت که هیچ‌کس نمی‌تواند این امکان را که در برخی موارد، اشخاص واحد، با لحاظ ماموران دولتی که دارای قصد نسل‌کشی یا به عبارت دیگر،

1- President Al Bashir interview with David Frost, supra note 27

2- Schabas, supra note 10, at 222

3- Ibid., at 165, citing Brd\$anin, supra note 32, x 704

4- It is not the case that Al Bashir was a direct or immediate perpetrator. See O. Triffterer (ed.), Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court - Observers Notes, Article by Article (2nd edn., Oxford: Hart Publishing, 2008), at 749

5- Ad hoc tribunals

6- Ibid

7- Milosoevic, supra note 29, x 144 et seq

8- Triffterer, supra note 58, at 751

9- UNCOI, Report to the Secretary-General, supra note 13, x 520

10- Triffterer, supra note 58, at 751

11- Brdanin

12- Decision on Interlocutory Appeal, Brd\$anin (IT-99-36-A), Appeals Chamber, 19 March 2004, x 6

13- مباحثات در خصوص ماهیت واقعی هدف سیاسی البشیر ادامه دارد. اگر او به دنبال یک پارچگی دولت سودان از طریق سرکوب کردن شورش‌های موجود و جلوگیری از تجری دیگران در آینده بوده است، پس هدف او تنها می‌تواند به عنوان یک سیاست زورگویانه توصیف شود. اگر هدف او اخراج اجباری تمامی غیر اعراب از منطقه دارفور بوده است، پس هدف او پاکسازی نژادی بوده است. قصد پاکسازی نژادی یک منطقه به قصد خاص مورد نیاز (برای نسل‌کشی) نزدیک تر می‌شود، اما تفاوت‌ها در فقدان میل نابودی یک گروه کامل است.

14- The Prosecutor has only charged Al Bashir under Art. 25(3)(a) of the Rome Statute: see Al Bashir Application, at 20-23

15- Brd\$anin, supra note 64, Dissenting opinion of Judge Shahabuddeen, x 4

به یک تفکر محدود کرده‌اند. فراخواندن دولتی که در یک دم منجر به نسل‌کشی می‌شود را مشکل می‌سازد و سپس در ادامه توضیح می‌دهند که چرا دو میلیون نفر از اهالی دارفور به جست‌وجوی سرپناهی در اطراف نیروی نظامی‌ای که استان آن‌ها را محصور کرده، می‌پرداختند. یک میلیون دارفوری در خارطوم زندگی می‌کنند، جایی که آن‌ها هرگز در تمام طول جنگ رنجی ندیده‌اند. همان‌طور که «رونی برومن» از سازمان بین‌المللی کمک‌های پزشکی و بشردوستانه اشاره نمود، آیا واقعاً کسی می‌تواند توتسی‌ها را که در سال 1994 در حال جست‌وجوی پناهگاه در مناطق تحت کنترل ارتش رواندا بودند تصور کند؟ آیا کسی می‌تواند یهودیان را در سال 1943 و هنگامی که در جست‌وجوی پناهگاه در سرزمین‌های تحت سیطره‌ی ارتش مسلح آلمان بودند، تصور نماید؟⁷ شعبه‌ی مقدماتی می‌بایست این موضوع را مد نظر قرار دهد. بر اساس ماده 58 اساسنامه‌ی رم و حداقل به صورت نظری، مطابق ماده 61 عمل نماید جایی که وکیل مدافع می‌تواند در مقام دفاع، مدارک را به چالش کشیده و مدارک خویش را ارائه کند. اکنون، شعبه‌ی مقدماتی می‌بایست بر اظهارات دادستان و توصیف حقایق در خصوص دستور بازداشت البشیر تصمیم‌گیری کند و اگر چنین است، در خصوص اتهام‌های وارده باید اظهار نظر نماید.

جمع بندی مترجم

با مطالعه‌ی این نوشتار که به صورتی کاملاً بی‌طرفانه و علمی بر اساس دیدگاه‌های ارائه شده از سوی دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی و کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد نگاشته شده است، به این نتیجه می‌رسیم که نظرات ارائه شده از سوی دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی از منابع دست اول و از محل درگیری‌ها به دست نیامده است و حتی مدارک کمیسیون ویژه‌ی سازمان ملل نیز از افراد غیر بی‌طرف و بعضاً شورشیان کسب شده‌است، لذا شبهات بسیاری در خصوص مدارک تحصیل شده به چشم می‌خورد و نمی‌توان اظهار نظر دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی را فاقد اغراض سیاسی دانست. از طرف دیگر روش ارائه شده در دسته‌بندی و تحلیل مدارک نیز با آن چه در دیوان‌های پیشین وجود داشته است، متفاوت است و رویه مشابهی در این خصوص اتخاذ نشده است. با این تفاسیر به نظر می‌رسد تصمیم دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی در خصوص قرار بازداشت رییس جمهور سودان فاقد مبانی مستحکم و مستدل حقوقی است.

که بسیار بیشتر دارای سوء نیت خاص مورد نیاز است.¹

کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد معتقد است که حمله به روستاهای دارفور، نشان دهنده‌ی قصد نیروهای دولت سودان و نمایندگان آنان نسبت به کشتار مردمی است که گمان می‌کردند از شورشیان باشند و سپس ساکنین را به منظور جلوگیری از فراهم کردن منابع و سرپناه امن برای باقی‌مانده‌ی شورشیان، از آن جا بیرون کردند.² به علاوه کمیسیون تحقیق می‌گوید: از هنگامی که شرایط زندگی در کمپ‌ها برای غیرنظامیانی که به صورت داخلی جابه‌جا شده بودند، تضمین شده بود آن شرایط به قدر کافی بد نبود که منجر به انقراض نسل کسانی که در آنجا سکونت داشتند، شود.³ دادستان دیدگاه متفاوت و نسبتاً منصفانه‌ای دارد و ملاحظات او در دوره‌ی زمانی دورتری نسبت به دوره زمانی‌ای که توسط کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد آزمون شده است، تعمیم یافته بود.⁴ به هر حال، تقریباً تمام مشاهدات کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد در زمینه‌ی دارفور در آن هنگام که در آنجا بودند، جمع‌آوری شده بود. تمام پرس‌وجوهای دادستان نیز خارج از دارفور اتفاق افتاده بود. سرانجام، در پرونده‌هایی که اثبات قصد متکی به استنتاج مکتسبه از عناصر مادی جرایم است، در مورد این که چه استنتاج می‌تواند به طور منصفانه ترسیم شود، اختلاف به وجود می‌آید.

کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد، روشی محتاطانه را نسبت به قصد اتخاذ نمود، تمامی حقایق را با یکدیگر مورد بررسی قرار داد و دریافت که سیاست نسل‌زدایی سودانی وجود ندارد.⁵ دادستان نتیجه‌گیری دیگری نمود. سرانجام این موضوع در صلاحیت شعبه‌ی مقدماتی است تا با استناد مدارک واقعی که متضمن خلاصه‌های مطرح شده در کیفرخواست البشیر است، به آن برسد. بدون ارزیابی مدارک، ارزیابی نتایج دادستان مشکل است. آگاهی‌های دادستان متکی بر شهادت شهود و مطالبی است که از سوی کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد ارائه شده‌اند، بنابراین دادستان به سوی نتیجه‌گیری مخالفی سوق یافت که، حداقل در بخشی از آن، متکی بر مدارک مشابه مدارک کمیسیون سازمان ملل است.⁶

نتیجه

جرایمی که به وسیله‌ی رژیم البشیر تحقق یافته‌اند، حقایقی را به اثبات می‌رسانند. به هر حال، اختلافات جدی باقی می‌ماند که آیا البشیر و دولت سودان واقعاً قصد نابودی تمام یا بخشی از مردم فور، ماسالیت و زقاوا را در دارفور داشته‌اند. برخی آن را صرفاً

1- Schabas, supra note 10, at 259- 286 (“The “accomplice” is often the real villain and the “principal offender” a small cog in the machine.”)

2- UNCOI, Report to the Secretary-General, supra note 13, x 524

3- Ibid, x 515

4- Al-Bashir Application, at 52-53 and xx 392-393

5- UNCOI, Report to the Secretary-General, supra note 13, x 522

6- Al Bashir Application, x 68(7)

7- Tutsis

8- Rwandan

9- Wehrmacht

10- Brauman, supra note 38